



کرامت انسان در قرآن

در گفت و گو با مرحوم آیت الله معرفت*

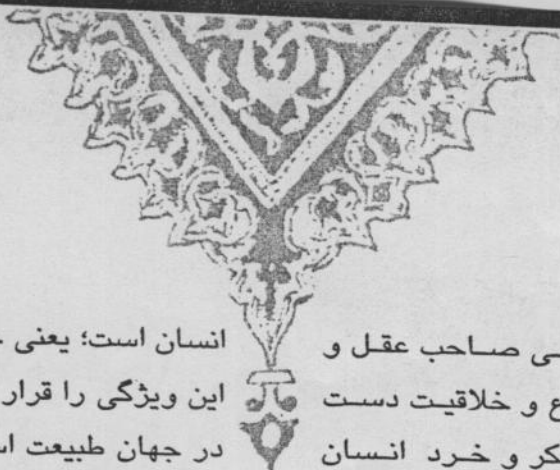
عبارت دیگر، اگر از ما در خصوص هدف آفرینش بپرسند، می‌گوییم، انسان، هدف آفرینش است و مقصود از خلقت تمامی موجودات، انسان است. حال اگر سؤال شود: «هدف از آفرینش انسان چیست؟». در پاسخ می‌گوییم، مقصود از خلقت انسان، خدا است. آن گاه که خداوند خواست با تمام صفات جمال و کمال خویش جلوه کند، انسان را آفرید؛ یعنی انسان بما هو انسان، تجلی گاه تمام صفات جمالی و جلالی خدا است.

وقتی حق تعالی خواست که انسان را بیافریند، ملائکه را از کار خویش آگاه نمود و این خود ادبی است که بزرگان نسبت به افراد پیرامون خویشتن دارند. از این رو، خداوند خطاب به ملائکه فرمود: (انی جاعل فی الارض خلیفه) خلیفه، یعنی موجودی که آینه تمام نمای حق تعالی است و خداوند به تمامه در آن جلوه کرده است؛ اما بزرگ‌ترین ویژگی انسان، قدرت او بر ابتکار و نوآوری است. این ویژگی، به انسان اختصاص دارد و سایر موجودات چنین

• با تشکر از این که در این گفت و گو شرکت کردید و وقت خود را در اختیار ما گذاشتید، لطفاً به عنوان اولین سؤال بفرمایید مفهوم کرامت انسان از منظر قرآن چیست؟ آیا از نظر اسلام ذات انسان بدون توجه به ویژگی‌ها و صفاتش کرامت دارد یا آن که به همراه برخی شرایط و قیدها دارای کرامت است؟

بسم الله الرحمن الرحیم. برای شناخت انسان و آگاهی از این که آدمی چه نوع موجودی است و در نظام آفرینش چه جایگاهی دارد، هیچ مرجعی بهتر از قرآن کریم نیست. هیچ یک از کتاب‌هایی که درباره فلسفه خلقت به رشته تحریر درآمده، به شایستگی قرآن، انسان را معرفی نکرده است. در این کتاب آسمانی، انسان به عنوان الگو و هدف کلی آفرینش معرفی شده است. به

* یکی از فعالیت‌های کمیته علمی همایش گفت و گوی علمی با صاحب نظران و اندیشمندان در موضوع همایش می‌باشد. به همین منظور چندی پیش تنی چند از اعضای کمیته علمی به حضور آیت الله معرفت رسیده و مصاحبه‌ای را با ایشان در موضوع کرامت انسان در قرآن ترتیب دادند. این گفت و گو در حال آماده سازی و انتشار در نشریه همایش بود که رحلت آن عالم نواندیش جامعه علمی را داغدار کرد. ضمن تسلیت رحلت آن عالم بزرگ توجه خوانندگان را به گزیده‌ای از این گفت و گو جلب می‌کنیم.



قدرتی ندارند. از آنجا که آدمی صاحب عقل و اندیشه است، می‌تواند به ابداع و خلاقیت دست زند؛ چرا که نوآوری معلول فکر و خرد انسان است و آدمی چون می‌اندیشد، این توانایی را دارد که در مسیر نبوغ و خلاقیت گام بردارد.

موجودات دیگر، از ملائکه گرفته تا حیوانات و جمادات، اگر چه آفریده خداوند می‌باشند و دستاورد حضرت رب‌اند و از عظمت وجودی برخوردارند، اما هیچ یک از آن‌ها تاکنون نتوانسته‌اند در روند حیات خود تغییر و تحولی را بوجود آورند؛ زیرا قدرت بر ابداع ندارند.

بهترین تعریفی که خداوند از انسان ارایه کرده، خلیفه بودن او است. خلیفه، یعنی این که شما تمامی صفات جلال و جمال و کمال خداوند را که در رأس آن‌ها قدرت ابداع است، می‌توانید در وجود انسان بیابید.

بنابراین، در میان تمام موجودات فقط انسان است که قدرت بر خلاقیت و تحول دارد و می‌تواند کار خدایی کند. چنین قدرتی که ثمره فکر و عقل آدمی است، همان ودیعه الهی است که قرآن بیان فرموده است؛ (انا عرضنا امانة علی السموات و الارض و الجبال فأبین أن یحملنها و أشفقن منها و حملها الأنسان...) ^۱ خداوند می‌فرماید؛ وقتی میان موجودات مقایسه کردیم که کدام یک شایستگی تحمل این امانت بزرگ را دارند، دیدیم که فقط انسان، صلاحیت و قابلیت حمل این ودیعه را دارا است و کسی جز انسان قدرت ابتکار و خلاقیت را ندارد. فراز (عَلَّمَ الْآدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا) ^۲ نیز گویای همین معنا است. مراد از «عَلَّمَ» در این جا تعلیم و یاد دادن نیست؛ بلکه منظور جعل در نهاد

انسان است؛ یعنی خداوند در فطرت و ذات آدمی این ویژگی را قرار داده که به تمام نیروهایی که در جهان طبیعت است، دست یابد. پس «اسماء» به معنای نام‌ها نیست؛ بلکه به این مفهوم است که انسان می‌تواند در درون طبیعت بیندیشد و مثلاً نیروی جاذبه را کشف کند و به آثار و خواص آن پی برد.

قرآن کریم در فرازی دیگر فرموده: (و سخر لکم ما فی السموات و ما فی الارض جمیعاً) ^۳ و از «جمیعاً» بر این نکته تأکید می‌ورزد که تمامی نیروهایی که در طبیعت وجود دارد، در اختیار انسان است و آدمی به گونه‌ای آفریده شده که می‌تواند تمام این نیروها را تحت سلطه خویش درآورد و از آن‌ها بهره‌مند شود.

از این رو، بهترین تعریفی که خداوند از انسان ارائه کرده، خلیفه بودن او است. خلیفه، یعنی این که شما تمامی صفات جلال و جمال و کمال خداوند را که در رأس آن‌ها قدرت ابداع است، می‌توانید در وجود انسان بیابید؛ (لقد کرّمنا بنی آدم...) ^۴ یعنی ما یک موجودی را آفریده‌ایم که کرامت ذاتی دارد و از دیگر موجودات برتر است. از این رو، زمانی که ملائکه خواستند بر آدم مباحثات کنند، چون قدرت و عظمت او را دیدند، سر تعظیم فرود آوردند و از توانمندی او در کشف حقایق طبیعت و فهم خواص و فواید اشیا در شگفت شدند.

بنابراین، انسانی را که قرآن معرفی نموده، انسانی است بسیار عظیم؛ که بالاترین آفریده‌ها است و اساساً هدف و مقصود نظام آفرینش بوده و آدمی خود نیز جلوه کامل حق تعالی

۱. احزاب (۳۳): ۷۲.
۲. بقره (۲): ۳۳۱.

۳. جاثیه (۴۵): ۳۱۳.
۴. اسراء (۱۷): ۴۷۰.



است. همه این‌ها دلیل برتری و عظمت انسان بر سایر موجودات می‌باشد.

مطلب دیگر این که موضوع کرامت، حتی در فقه هم مطرح است و فقها بسیاری از مسائل را با توجه به کرامت انسانی تبیین می‌کنند؛ مثلاً در خصوص کسی که نیمه مرده و به اصطلاح در حال کما است و پزشکان هم از او قطع امید کرده‌اند، می‌گویند که کرامت انسان اقتضا می‌کند که او را نکشند؛ زیرا آدمی تا زمانی که نفس می‌کشد، کرامتش باید حفظ شود. و یا فرزندی که در شکم مادر است و بیماری بدون علاج همچون فلجی دارد، اگر زنده به دنیا بیاید، مشکلاتی را برای خودش و دیگران دارد. با این حال، کرامت انسان اجازه نمی‌دهد که او را نیز بکشند و ما حق نداریم که حتی هستی همین موجود ناقص - الخلقه را از او بگیریم؛ چون خداوند براساس حکمت چنین آفرینشی را به او عطا کرده است.

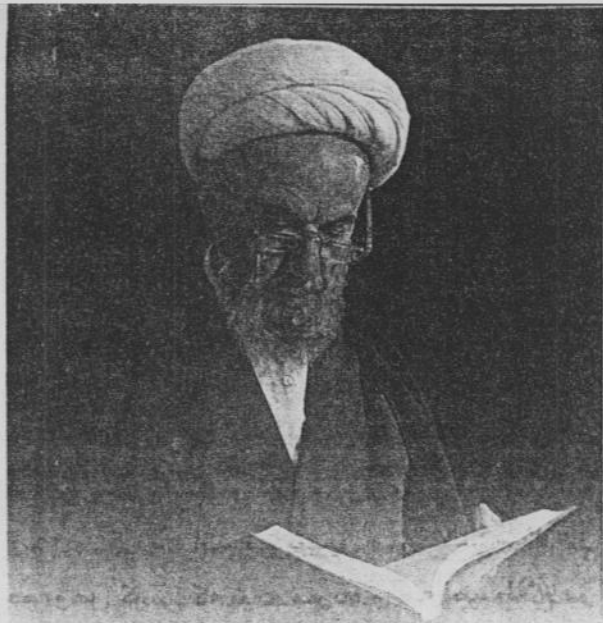
از این‌رو، میان انسان و حیوان فرق است؛ زیرا اگر یک گوسفند صدمه دید، می‌توانیم آن را ذبح کنیم؛ ولی چنانچه یک انسان از نظر خلقت مشکل داشت، نمی‌توانیم او را بکشیم. دلیل فقها در این گونه موارد، کرامت انسان است. البته موضوع کرامت انسانی در همه زمینه‌ها مطرح است و حتی در محیط‌هایی که معتقد به دین هم نیستند، قابل استناد می‌باشد.

• کرامت در فقه به عنوان یک اصل مطرح نشده است. اگر چه در قرآن کریم به کرامت تکوینی و ذاتی انسان و خلیفه بودن او اشاره شده، اما هیچ یک از فقها در فتاوی خود به این نوع کرامت استناد نمی‌کنند؛ بلکه در خصوص نوعی کرامت اعتباری بحث می‌نمایند که دارای مراتب است؛ مثلاً انسان مؤمن از بالاترین مرتبه کرامت

برخوردار است و غیرمؤمن، کرامت پایین‌تری دارد. به همین جهت، در فقه غیبت مشرک یا کافر جایز شمرده شده است. همچنین در مباحث دیگر مانند دیات و قصاص به نظر می‌رسد که فتاوی فقها مبتنی بر کرامت ذاتی نیست و صرفاً با ارائه برخی موارد جدید نمی‌توان گفت که در فقه به بحث کرامت توجه شده است.

فقها بسیاری از مسایل را با توجه به کرامت انسانی تبیین می‌کنند؛ مثلاً در خصوص کسی که نیمه مرده و به اصطلاح در حال کما است و دکترها هم از او قطع امید کرده‌اند، می‌گویند که کرامت انسان اقتضا می‌کند که او را نکشند؛

به نظر بنده اصلاً این طور نیست و امروزه محققان هیچ کدام از این مواردی را که شما بیان کردید، قبول ندارند؛ مثلاً در خصوص موضوع غیبت، وقتی حکمت حرمت غیبت را مطرح می‌کنند، می‌گویند که غیبت انسان فی نفسه کار زشتی است و اختصاصی به شیعه یا مسلمان ندارد. وقتی شما پذیرفتید که مثلاً یک یهودی در سایه حکومت اسلامی زندگی کند، باید مال و ناموس و آبرویش هم محفوظ بماند و به همین دلیل، غیبت کردن او که باعث ریختن آبرویش می‌شود، ممنوع است. این که برخی غیبت سنی یا یهودی را جایز می‌دانند، با طبیعت فقه اسلامی سازگار نیست؛ زیرا فقه اسلامی دارای سه بخش اساسی است: عبادات، معاملات و انتظامات. در بخش عبادات که به مسائل مرتبط با انسان و خدا پرداخته شده، تفاوت‌هایی میان مذاهب مختلف همچون شیعه و سنی وجود دارد؛ اما وقتی به



است. در ادامه این روایت بر این معنا تأکید شده که وقتی رسول خدا ﷺ دستور داده که شما می-توانید مطلق اهل کتاب را بپذیرید، معنای این سخن آن است هرگاه پذیرفتیم که یهودی و مسیحی نیز می‌توانند در جامعه اسلامی زندگی کنند، این را هم باید قبول کرد که دیه آن‌ها با دیه مسلمان‌ها برابر است.

گفتنی است که ذمی اختصاص به اهل کتاب ندارد و پیامبر اکرم ﷺ حتی با مشرکان نیز معاهده می‌بست و کاملاً به شرایط آن پایبند بود و آنان نیز می‌بایست تمام شرایط معاهده را می-پذیرفتند و تا زمانی که در جوار حکومت اسلامی به سر می‌بردند، در سختی‌ها و خوشی‌ها کنار مسلمانان باقی می‌ماندند.

• گاهی برخی از خارجی‌ها وارد ایران می-شوند و ذمی هم نیستند. اگر در این جا کشته شوند، دیه آن‌ها چگونه خواهد بود؟
وقتی شما به چنین شخصی ویزا می‌دهید که وارد کشورمان شود، به معنای ذمی بودن او است. شیخ طوسی(ره) می‌گوید: وقتی با یک کافر معاهده می‌نویسیم، معنایش این است که با او رابطه داریم. هرگاه چنین رابطه‌ای برقرار شد، جان و مال و ناموس کافران در داخل و خارج از کشور باید محفوظ مانده و مصونیت داشته باشند. این مطلب را شیخ طوسی(ره) زمانی مطرح کرده که حکومت و سفارتی وجود نداشته است.

بخش معاملات می‌رسیم، می‌بینیم فرقی میان مسلمان و کافر دیده نمی‌شود؛ چنان که وقتی از امام صادق علیه السلام درباره دیه یهودی‌ها و مسیحی‌ها سؤال می‌شود، حضرت می‌فرماید: دیه آنها، مانند دیه مسلمان، دیه کامل است. و یا زمانی که حکومت اسلامی ربا را ممنوع کرده، این ممنوعیت اختصاصی به مسلمانان ندارد و همگان باید آن را رعایت نمایند.

بخش سوم فقه اسلامی، احکام مربوط به انتظامات است که به منظور حفظ نظم در کشور در نظر گرفته شده است و هر قوم و اقلیتی که در کشور اسلامی زندگی می‌کند، ملزم به رعایت این احکام می‌باشد.

در جلسه‌ای که خدمت مقام معظم رهبری بودم، عرض کردم که این امور از باب مصلحت نیست؛ بلکه به عنوان حکم اولی است.

• در مورد بخش عبادات، همان طور که می-دانید، کسی که در عبادت خود شرک می‌ورزد، نجس است. با این حال، چگونه کرامت انسانی تحقق می‌یابد؟

رأی و نظر فقها در حال حاضر بر این است که هیچ انسانی نجس نیست و این حرفی که شما مطرح می‌کنید، با فقه پویا و سنتی منطبق نیست. پس باید با فقهی صحبت و پرسش کنید که مورد قبول ما است و همسو با فقهی است که بزرگانی چون شیخ طوسی(ره) آن را تأسیس کرده‌اند؛ چنان که هم اکنون داریم روی متون فقهی به دقت مطالعه می‌کنیم تا آن را از حالت تقلیدی که به خودش گرفته، نجات دهیم و آن را به فقه پویای گذشته بازگردانیم.

همان طور که پیش از این گفتیم، طبق فرمایش امام صادق علیه السلام، دیه اهل کتاب با دیه مسلمانان یکی